

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده حکمت معاصر

رساله دکتری رشته حکمت متعالیه

**نسبت عقل و نقل در مسأله شر در دیدگاه ملاصدرا و شارحین
(مطالعه موردی آیت الله جوادی و آیت الله مصباح)**

استاد راهنما

دکتر رضا برنجکار

دکتر هادی وکیلی

استاد مشاور

دکتر نعیمه پور محمدی

پژوهشگر

علی رضا بهرامی

مهر ۱۳۹۹

سپاسگزاری

از اساتید راهنما و مشاور به خاطر هدایت و راهنمایی مداوم در طول انجام رساله؛

از مدیران پژوهشگاه و پژوهشکده برای همراهی و مساعدت؛

از والدین عزیزم برای دعا و تشویق به دانش‌اندوزی؛

از همسر و فرزندانم برای فداکاری و تحمل سختی‌ها؛

از صمیم قلب سپاسگزارم

تقدیم

به صاحب عین الیقین، به گوینده «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»، به تجلی و تفسیر مظلومیت، مولی الموحدين، امام المتقين، يعسوب الدين و قائد الغر المحجلين، مولانا امير المؤمنين علی بن ابی طالب عليه السلام
یا علی!

تقدیم به تو و لحظه لحظه‌های نمایش ایمانت در برابر سختی‌ها؛

آنگاه که در بستر نبی در محاصره شمشیرهای برهنه آرمیدی!

و آنگاه که ملائکک به ضربت شمشیرت بالیدند!

و آنگاه که خداوند به نفس‌های اسبانت و جرقه سم‌شان قسم یاد کرد!

و آنگاه که ریسمان آل زریق بر گردنت افتاد!

و آنگاه که زانو بغل گرفته، فاطمه‌ات را با حسبی الله آرام نمودی!

و آنگاه که با چاه سخن گفتی و یاران شهیدت را صلا زدی!

و...

و آنگاه که نخل‌ها و دیوارها بر تشیع غریبانه‌ات سر فرود آوردند!

چکیده

مسأله شر در میان اندیشه‌های مختلف، قدمتی به درازای تاریخ دارد. تنوع آراء و پیوستگی شدید رأی مختار در این مسأله با مبانی و قواعد هر دستگاه فکری، شر را به نمونه مناسبی برای مطالعه مقارنه‌ای در یکی از بنیادین‌ترین مسائل یعنی نسبت عقل و نقل تبدیل می‌سازد. این رساله، پژوهش در نظریه فلسفی ملاصدرا در شرور و تطور آن در اندیشه شارحان حکمت صدرایی را دنبال می‌کند. ملاصدرا با عدمی خواندن شرور و تبعی دانستن ورود مسأله در قضاء الهی، ادراک منافی در شرور را جزئی، اقلی و زائیده تراحم مادی می‌شمرد. دو اندیشمند معاصر - استاد مصباح یزدی و استاد جوادی آملی - نیز با طرح توحید افعالی و اصطلاح قرآنی «من عند الله» به تحکیم نظریه صدرایی در شرور پرداخته‌اند.

قرآن و روایات اسلامی تفاوتی در اراده پروردگار نسبت به پدیده‌های عالم نمی‌گذارند. سه گام الگوی قرآنی - روایی حل مسأله را می‌توان پذیرش، همدلی و تسلا و تبیین نام نهاد. اگرچه شرور طبیعی جسم بندگان را رنجور می‌سازد اما با تأکید بر قواعد عام الهی در هدایت و تربیت بندگان، این الگو معناداری شرور در حق بندگان را ثابت می‌کند و کارکردهای شرور را در سه حوزه معرفت، رفتار و فرجام تعریف می‌کند. بلا - که کلیدواژه قرآن و روایات برای بیان شرور است - درباره نبی، مؤمن، کافر و حتی کودک کارکردهای متفاوتی دارد و خداوند به وقت عذاب کافران، انبیاء و مؤمنان را نجات می‌دهد.

هر یک از این دو الگو بر پایه مبادی، اصول و قواعدی شکل می‌گیرد که فهم دقیق راه‌حل و پاسخ به مسأله منوط به آن است. تحلیل ملاصدرا از شرور وجودشناسانه و نظریه قرآنی - روایی، کارکردی و معرفت‌شناسانه است. نگاه حکمت متعالیه به نحوه ارتباط مبدأ عالم به مخلوقات چه از حیث ویژگی‌ها و شؤون حق تعالی و نیز نحوه آفرینش و مراتب نفس و حیات و بشر، مجموعه قواعد حل مسأله در اندیشه صدرایی را شکل می‌دهد. قرآن و روایات فطرت و حسن و قبح را دو ابزار تشخیص و تبیین شرور معرفی کرده است.

آراء فلاسفه دین و شبهات معاصر به عنوان سنجه‌ای برای بررسی و تطبیق الگوی صدرایی و آموزه‌های قرآنی و روایی آخرین بخش این رساله را به خود اختصاص داده است. کارآمدی، جامعیت، گفتمان و اخلاق چهار سنجه‌ای هستند که برای این مقایسه و تطبیق انتخاب شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شرور، قضاء الهی، حکمت متعالیه، عدمی انگاری

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۱
گزارش پژوهش.....	۱
۱. فصل اول: کلیات تحقیق.....	۳
۱-۱. بیان مسأله.....	۳
۱-۲. اهمیت و اهداف پژوهش.....	۴
۱-۳. سوالات پژوهش.....	۵
۱-۴. فرضیه‌ها.....	۵
۲. فصل دوم: مسأله‌شناسی.....	۷
۲-۱. معرفی و تقسیمات مسأله.....	۸
۲-۲. اهمیت، گستره و آثار بحث.....	۱۰
۲-۳. سیر تاریخی مسأله شر.....	۱۱
۲-۴. مفهوم و ماهیت شر.....	۱۴
۲-۵. گونه‌شناسی اقوال در مسأله.....	۱۶
۲-۵-۱. نیستی‌انگاری.....	۱۸
۲-۵-۲. نظریه اعواض.....	۲۰
۲-۵-۳. نسبی‌سنجی.....	۲۱
۲-۵-۴. خیر اکثری.....	۲۲
۲-۵-۵. تزاخم عالم مادی.....	۲۳
۲-۵-۶. توقف.....	۲۴
۲-۶. واژه پژوهی.....	۲۵
۲-۶-۱. عنایت.....	۲۵
۲-۶-۲. قضاء.....	۲۶
۲-۶-۳. الم.....	۲۸
۲-۶-۴. اراده.....	۳۰
۲-۷. نسبت عقل و نقل در حکمت متعالیه.....	۳۱
۲-۷-۱. دلیل نقلی؛ جایگاه و استناد.....	۳۳
۲-۷-۱-۱. رویکردهای حدیث پژوهی ملاصدرا.....	۳۵
۳. فصل سوم: مبادی و مبانی اندیشه ملاصدرا و شارحان در مسأله شر.....	۳۹
۳-۱. نظریه وجود‌شناسی صدرایی.....	۴۰
۳-۱-۱. وحدت وجود و احکام آن.....	۴۰
۳-۱-۱-۱. تحلیل عدمی شر در نظام وحدت وجود.....	۴۲
۳-۱-۱-۲. تحلیل عرضی بودن شرور در نظام وحدت.....	۴۳
۳-۱-۲. نظام آفرینش و مراتب عالم.....	۴۶

- ۳-۱-۲-۱. پیدایش عالم و نظریه صدور ۴۶
- ۳-۱-۲-۲. نظریه خلق ۴۸
- ۳-۱-۳. بقاء نفس و تفسیر مسأله شر ۵۲
- ۳-۲. نظریه خداشناسی صدرایی ۵۳
- ۳-۱-۲-۱. فاعلیت ۵۴
- ۳-۱-۲-۱. پیوند فاعلیت و عنایت ۵۶
- ۳-۱-۲-۲. پیوند فاعلیت و توحید افعالی ۵۹
- ۳-۲-۳. تحلیل و بررسی ۶۱
- ۳-۳. نظریه انسان شناسی صدرایی ۶۱
- ۳-۳-۱. مسأله ادراک ۶۱
- ۳-۴. قواعد فلسفی در حل مسأله ۶۴
- ۳-۴-۱. قاعده امکان اشرف ۶۴
- ۳-۴-۲. اتحاد عاقل و معقول ۶۶
- ۳-۴-۳. استعداد ماده و اعطاء واهب الصور ۶۷
- ۳-۵. جمع بندی و نتیجه ۷۰
۴. فصل چهارم: رویکردها و راه حل های آیات و روایات، ملاصدرا و شارحین در مسأله شر ۷۳
- ۴-۱. تحلیل وجودشناسانه شرور ۷۳
- ۴-۱-۱. نظام حل مسأله در اندیشه صدرایی ۷۴
- ۴-۱-۱-۱. گام نخست: نفی وجود شر ۷۵
- ۴-۱-۱-۲. گام دوم: توجیه شرور ۷۶
- ۴-۱-۱-۳. گام سوم: دفاع از سازگاری ۷۹
- ۴-۱-۲. نوآوری های شارحان ۸۲
- ۴-۱-۲-۱. توحید افعالی ۸۲
- ۴-۱-۲-۲. من عند الله و من الله ۸۴
- ۴-۱-۳. ابهامات و چالش ها ۸۶
- ۴-۱-۳-۱. الم و ادراک آن ۸۶
- ۴-۱-۳-۲. ابهام در تعریف عدمی ۸۷
- ۴-۱-۳-۳. ابهام در مقصود از تبعی ۹۰
- ۴-۱-۴. ابهام در «من عند الله» بودن شرور ۹۲
- ۴-۲. تحلیل کارکردی و معرفتی شرور ۹۴
- ۴-۲-۱. اصول و قواعد قرآنی - روایی در حل مسأله ۹۴
- ۴-۱-۲-۱. فطرت ۹۵
- ۴-۱-۲-۲. حسن و قبح عقلی ۱۰۲
- ۴-۲-۲. کارکردهای معرفتی شرور ۱۰۵
- ۴-۲-۲-۱. معرفت خدا ۱۰۵
- ۴-۲-۲-۲. ابتلاء و تربیت ۱۱۱

۱۱۵ ۳-۲-۲-۴. توجه، تقرب
۱۱۷ ۴-۲-۲-۴. عوض
۱۱۸ ۵-۲-۲-۴. مراقبت و تسلا
۱۲۳ ۶-۲-۲-۴. تکمله: تشبیه‌های هنرمندانه
۱۲۴ ۳-۲-۴. نظام حل مسأله بر پایه قرآن و روایات
۱۲۵ ۱-۳-۲-۴. قواعد عام الهی در نظام هستی
۱۲۶ ۱-۱-۳-۲-۴. تئوری نجات
۱۲۹ ۲-۳-۲-۴. چالش‌ها و پاسخ‌ها در الگوی قرآنی - روایی
۱۲۹ ۱-۲-۳-۲-۴. اطفال
۱۳۴ ۲-۲-۳-۲-۴. اراده قبائح
۱۳۶ ۳-۴. خلاصه و جمع بندی
۱۳۹ فصل پنجم: سنجش و تطبیق الگوی حل مسأله در نظام حکمت صدرائی و قرآن و روایات
۱۴۰ ۱-۵. گزارش مسأله در فلسفه و الهیات معاصر
۱۴۱ ۱-۱-۵. گونه‌شناسی مسأله شر
۱۴۵ ۲-۱-۵. الگوی تحلیل مسأله شر
۱۴۶ ۱-۳-۱-۵. خدا محوری، قربانی محوری
۱۴۹ ۲-۲-۵. سازگاری؛ ناسازگاری
۱۵۰ ۳-۲-۵. جمع اندیشی، فرد اندیشی
۱۵۳ ۴-۲-۵. جمع بندی
۱۵۳ ۲-۵. بررسی و تطبیق
۱۵۴ ۱-۲-۵. کارآمدی
۱۵۵ ۱-۱-۲-۵. ادراک و باور
۱۵۶ ۲-۱-۲-۵. همدلی
۱۵۷ ۲-۲-۵. جامعیت
۱۵۹ ۳-۲-۵. گفتمان
۱۶۱ ۱-۳-۲-۵. شکایت مؤمنانه
۱۶۴ ۲-۳-۲-۵. فطرت
۱۶۵ ۴-۲-۵. اخلاق
۱۶۷ ۳-۵. جمع بندی و نتیجه
۱۷۰ جمع بندی، نتیجه نهایی، پیشنهادات
۱۷۳ کتابنامه

پیش‌گفتار

عقل و وحی دو منبع معارف دینی است و هر دستگاه اندیشه‌ورزی دینی ناگزیر از بهره‌مندی از آن است. نسبت این دو و احیاناً تعارضشان در نظام فکری و مسائل مطرح در آن، رویکردها و اولویت‌ها را تعیین می‌کند. از همین رو نسبت عقل و نقل در اندیشه اسلامی به عنوان یکی از معیارهای سنجش هر دستگاه فکری به شمار می‌رود. این بحث در علم اصول و فقه و فرآیند اجتهاد فقهی در گروهی از مسائل همچون حجیت خبر واحد، تعادل و تراجم و تمسک به اصول عملیه بروز یافته است. در فلسفه و کلام اسلامی نیز، ارزش‌گذاری و سنجش آراء و تعیین رویکردها تا حد زیادی به این مسأله پیوند خورده است. سنجش این نسبت در قالب یک مسأله ملموس و مورد اختلاف می‌تواند محک مناسبی برای تعیین جایگاه هر یک از این دو منبع در نظام فکری حاکم بر آن اندیشه، و نیز پذیرش و اقباع مخاطبان نسبت به نظریه‌های ارائه شده به حساب آید.

مسأله شر به عنوان چالشی تاریخی و پردامنه است که می‌تواند نمونه مناسبی برای این سنجش باشد. الگوی حکمت متعالیه در این مسأله شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با الگوی قرآن و روایات اسلامی دارد. از دیگر سو فلسفه دین معاصر نیز دیدگاه‌های نقضی و دفاعی متنوعی را ارائه داده است. این بسته، داده‌های فراوانی در مسأله شر در اختیار می‌گذارد که مطالعه و سنجش را هموار می‌سازد.

دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی در نگاه به مسأله شر وجود دارد. اگرچه فراوانی منابع و تنوع دیدگاه‌ها، پیشینه پربراری را پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد، اما همین گستردگی گاه آسیب بزرگی در پی دارد. به عنوان نمونه تغییر جایگاه و مختصات مسأله در نظام اندیشه به شدت رواج یافته است. حیث بحث در برخی آراء و آثار نیز از یک چالش الهیاتی به مسأله‌ای اجتماعی و کارکردی تغییر جهت داده است. در تحلیل‌های فلسفی معاصر، همواره تنها یکی از اضلاع سه ضلعی فاعل، ناظر و قربانی محور اصلی قرار گرفته و دیگر اضلاع یا مورد غفلت واقع شده یا تخریب گشته‌اند.

مهم‌ترین سؤالات این تحقیق چگونگی شکل‌گیری نظام حل مسأله شر و مبانی و رویکردهای آن است. بر اساس زمینه‌ها و نیز آسیب‌های فراروی الگوی صدرایی، پژوهش حاضر در پنج فصل تنظیم شده است.

گزارش پژوهش

فصل اول بر اساس طرح‌نامه پژوهش به کلیات تحقیق اختصاص یافته است. در فصل دوم علاوه بر معرفی مسأله و اهمیت آن، به گزارش اقوال در مسأله و واژه پژوهی مصطلحات مرتبط با بحث پرداخته‌ایم. در این فصل علاوه بر آشنایی با گستره بحث و جایگاه مسأله در فلسفه، کلام و اخلاق، به مقدمات و لوازم بحث در این حوزه‌های دانشی نیز اشاره شده است. بحث از نسبت عقل و نقل و جایگاه هر یک از دو دلیل عقلی و نقلی در اندیشه صدرایی، دیگر بحث ارائه شده در این فصل است.

اصول و مبانی حکمت متعالیه در مسأله در سه حوزه جهان‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی در فصل سوم مورد مطالعه قرار گرفته است. وجود و احکام آن، نظام آفرینش و مراتب آن دو مسأله اصلی در جهان‌شناسی است که اضلاع اصلی بحث شرور به آن گره خورده است. نحوه ارتباط خدا با جهان و سؤال مهم دیگری است که پاسخ به آن، رأی مختار در مسأله را جهت می‌دهد. به علاوه به تصریح ملاصدرا مسأله ادراک انسان و چیستی و حقیقت آن، کلید حل مسأله شر ادراکی و تفسیر عدمی شرور است که در همین بخش از آن بحث شده است. فطرت نیز به عنوان گزاره مشترک میان همه انسان‌ها به عنوان یکی از عناصر گفتمان‌ساز و گزاره اصلی در انسان‌شناسی

مورد توجه قرار گرفته است.

فصل چهارم به رویکردها و راه حل‌های مسأله طبق الگوی وجودشناختی حکمت متعالیه و الگوی معرفتی قرآن و روایات اختصاص یافته است. این فصل - که نقش اصلی را در پاسخ به مسأله ایفا می‌کند - قواعد حاکم بر حل مسأله را بیان کرده و نظام گام به گام پاسخ به چیستی و چرایی شرور را گزارش کرده است. بسته پاسخی حکمت متعالیه و قرآن و روایات هر کدام اجزاء و مراحل دارد که نقشه راه حل در مسأله به شمار می‌رود. علاوه نظام پاسخ در هر دو الگو، نوآوری‌های شارحان و جایگاه آن در رشد و ارتقاء بحث را مورد کنکاش قرار داده‌ایم. عناصر نقش‌آفرین در هر دو تحلیل، راهی برای فهم نسبت میان عقل و نقل در مسأله هستند. سنجش و ارزیابی دو الگوی ارائه شده بر اساس شبهات و سؤالات مطرح در فلسفه دین معاصر، کارآمدی و جامعیت هر یک را نشان می‌دهد. در فصل پنجم پس از گزارش کوتاهی از جدیدترین تئودیس‌ها و نیز رویکردهای نقضی به شرور و ارائه آسیب‌شناسی کوتاهی از سنجه‌های حاکم بر این اقوال، به تطبیق هر یک از دو الگوی مورد بحث در حل اندیشه‌های فلسفی معاصر و پاسخ‌گویی به شبهات آن پرداخته‌ایم.

۱. فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱. بیان مسأله

مسأله شر، تاریخی به درازای تاریخ تفکر بشری دارد، تا جایی که می توان گفت شر در حقیقت مسأله انسان در جهان و تاریخ است. به این معنا که این مسأله با حیات بشر در جهان طبیعت و اعماق اندیشه او، پیوند همیشگی و تاریخی دارد. جایگاه این بحث در دوره های باستانی و افسانه های اساطیری و قرار گرفتن در منظومه جهان شناسی ایشان، نشان از اهمیت خاص این بحث دارد. در تاریخ تفکر دینی، شر هم مسأله ای الهیاتی و هم مسأله ای معرفتی است. شر از یک سو چالشی در برابر عدل و حکمت الهی تلقی شده و از سوی دیگر، با توجه به صفاتی چون علم و قدرت و خیرخواهی مطلق خدا، به گریزگاهی در برابر اصل وجود خدا مطرح شده است. در فلسفه اسلامی، شر در ذیل مسأله عنایت الهی و به دنبال آن قضاء و قدر جای می گیرد. این در حالی است که متکلمان شر را به عنوان یکی از مسائل حوزه عدل الهی مطرح کرده اند. تفسیر عدمی و یا نسبی انگاری شر در نظام فلسفی، تلاشی برای همخوان نشان دادن قطعه ای به ظاهر ناسازگار در مجموعه خیر مطلق و تفسیر وجودی از نظام وحدت بخش عالم و سلسله علی حاکم بر آن است. این در حالی است که متکلمان در پی حل چالش عمومیت اراده الهی و نیز انتساب قبائح به خداوند هستند.

عدمی بودن شرور، تبعی بودن اراده پروردگار نسبت به آن و همخوانی وقوع شرور با نظام احسن، اقتضاء جهان مادی و خیر اکثری در عالم را می توان بسته پاسخ های نظام صدرایی به شبهه دانست. تفسیر عدمی، به تصریح ملاصدرا گاه ناسازگار با روایات است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۸۰) نیز گروهی از آیات، بر خلاف برداشت عمومی مفسران و همخوان با این اندیشه دانسته شده است. به علاوه سازواری درونی این نظریه با مبانی حکمت صدرایی نیز گاه مورد مناقشه قرار گرفته است. ملاصدرا شر را فقد ذات یا کمال ذات و الم را ادراک امر منافی با طبع بشر می داند. (همان، ج ۷، ص ۵۸؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴ش، ص ۲۴۱) نیز با تعریف قضاء الهی به وجود همه موجودات در عالم عقلی (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۷۵)

تلاش می‌کند شر را از دایره قضاء خارج نموده و عدمی تفسیر نماید. وی در شرح احادیث خلقت شر نیز، آن را در رد اندیشه ثنوی دانسته و مصادیق بیان شده را، شر غیر حقیقی خوانده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۲۶۲ به بعد)

در میان شارحان اندیشه صدرایی دو رویکرد وجود دارد که یکی به شرح و بسط اندیشه صدرای و دیگری به بازخوانی و ارائه مدل نوین از این اندیشه در قالب توسعه و تغییر پرداخته است. اگرچه ایشان نیز بنیان پاسخ خود را در دستگاه فلسفی ارائه داده‌اند اما به هنگام پاسخ به سؤالات و شبهات مسأله گاه رویکردی کلامی به خود گرفته‌اند. طرح جزاء و پاداش اخروی و توحید افعالی در اندیشه استاد مصباح نشانه روشن این رویکرد است. (مصباح، ۱۳۹۱ [و]، ص ۹۲ — ۹۶) گو آنکه تمییز میان "من الله" یا "من عند الله" بودن شرور در اندیشه استاد جوادی طرحی برای بیان نحوه تعلق اراده خداوند به شرور است. (جوادی، ۱۳۸۳ [الف]، ص ۴۰۵) شاید بتوان نقطه مشترک این دو رویکرد را تلاش برای سازوار نشان دادن تفسیر فلسفی مسأله شر با معارف قرآن و روایات دانست. بیان چگونگی جریان قضا و قدر الهی در مسأله شر مهم ترین بروز این تلاش است که میان قضا و مقضی تفاوت گذاشته است. اما در نهایت روح تفسیر به مسأله تاریخی تعارض عقل و نقل و دایره ادراکات هر یک منتهی می‌شود. ملاصدرا مدعی است بزرگ‌ترین مانع بر سر راه عدمی انگاری شرور، مسأله شر ادراکی است و او این معضل را حل کرده است. علاوه بر تحلیل بنیان‌های فکری حل مسأله، این بحث بر مفاهیمی همچون شر طبیعی، الم و لذت و شناخت جایگاه عقل و کارکردهای نقل در نظام اندیشه حکمت متعالیه استوار است.

۲-۱. اهمیت و اهداف پژوهش

شر مسأله‌ای صرفاً نظری نیست و برای همه افراد بشر ملموس است. مطالعه سیر تحول تحلیل و پاسخ دستگاه صدرایی به عنوان یکی از مدافعان و سنجش روزآمدی پاسخ‌ها برای بشر امروز ضروری است. بعلاوه عرضه بر متون دینی و ارزیابی کارآمدی تبیین مسأله در اندیشه صدرایی ضرورتی است که پژوهش حاضر را توجیه می‌کند. این در حالی است که تقریرهای منتقدان صورت‌های متنوعی داشته و به روزرسانی شده است.

۱. تبیین اندیشه ملاصدرا و نوصدرائیان در حل مسأله

۲. نشان دادن رویکرد ملاصدرا و نوصدرائیان به منابع وحیانی در حل مسأله و پاسخ به شبهات

۳. مطالعه فضای حاکم بر تبیین مسأله و پاسخ به شبهات توسط ملاصدرا و شارحان حکمت متعالیه (تطور مسأله در این دستگاه فکری)

مطالعه تطبیقی ملاصدرا و آراء دو فیلسوف معاصر دستگاه صدرایی از وجود شباهت‌ها و البته تفاوت‌هایی میان ایشان در این فرآیند حکایت دارد. تحلیل اندیشه ای (و نه گزاره ای) در مجموعه آثار و

آراء ملاصدرا و نو صدرائیان و نیز نگاه مجموعی به خانواده آیات و روایات مورد بحث و نحوه مواجهه حکمت متعالیه با آن، الگوی تحقیق در این پژوهش است. این الگو می‌تواند به راستی آزمایی چالش عقل و نقل در این دستگاه فکری و الگوی حل مسأله نزد هر یک از این فیلسوفان کمک کند.

۱-۳. سوالات پژوهش

سؤال اصلی این پژوهش کشف نسبت عقل و نقل در حل مسأله شر طبق اندیشه ملاصدرا و شارحان است. پاسخ به این سؤال با سؤالات فرعی ذیل کامل می‌شود:

۱. پاسخ نظام صدرائی به مسأله شر چیست؟
۲. اصول و مبانی حاکم بر اندیشه صدرائی و نو صدرائیان در پاسخ به مسأله شر چیست؟
۳. نقل در پاسخ حکمت متعالیه به شر چه جایگاهی دارد؟
۴. مقایسه پاسخ به مسأله در نظام صدرائی با الگوی قرآن و روایات چه نتایجی دارد؟

۱-۴. فرضیه‌ها

۱. ملاصدرا متأثر از شیوه طرح مسأله در نظام مشائی، بنیان بحث را بر مسأله عنایت الهی قرار داده و به توجیه چگونگی قرار گرفتن شرور در قضاء الهی پرداخته است.
۲. نظریات جهان‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی حکمت متعالیه اصلی‌ترین اصول و مبانی حاکم در پاسخ به مسأله در این دستگاه فکری است.
۳. ملاصدرا به منابع و حیانی نگاه تأییدی (نه تأسیسی) دارد و در مواجهه با روایات، به خانواده احادیث توجه نداشته و غیر منظومه‌ای و تأویل‌گر است. اما دغدغه همخوان نشان دادن تبیین و پاسخ‌های فلسفی با آموزه‌های قرآن و روایات در میان نو صدرائیان بیشتر است.
۴. الگوی حکمت متعالیه در حل مسأله شر با راه حل قرآن و روایات متفاوت است. سنجش فرآیند و برآیند این دو راه حل، گویای عدم تطبیق این دو الگو در مبادی، مبانی، روش و نتایج است.

۲. فصل دوم: مسأله شناسی

مقدمه

شر از جمله مباحث تاریخی حوزه الهیات به شمار می رود که مورد نزاع ملحدان و الهیون از سویی و یکی از مسائل جدی فلسفه و کلام غربی و اسلامی است. این مسأله با حوزه توحید، عدل و اخلاق پیوند محکمی دارد. شبهات این حوزه نیز علاوه بر حکمت آفرینش و مباحث مرتبط با انسان شناسی، اصل وجود خدا و یا صفاتی مانند علم، قدرت و اراده و حکمت را نقض می کنند.

شر آنچنان با زندگی و افکار بشر گره خورده که مسأله تاریخی فکر او به حساب می آید. زاویه نگاه به شر، و تحلیل و پی جویی پاسخ به آن نیز تنوع بی نظیری دارد؛ گاه ابزاری برای نقد و انکار خدا واقع شده و گاه اسباب تعالی، رشد بشر در دنیا و پاداش وی در آخرت قلمداد شده؛ گاهی سوگ مندانه بر قربانیان شر تأسف برده و گاهی نیز نشانه‌ای از مهربانی و رعایت خدا نسبت به وی دانسته شده است. این تنوع در رویکردها و برداشتها، به تنازع دیدگاه‌ها و نقد متقابل آن نیز انجامیده است.

سؤالات گوناگونی پیش روی مسأله شر مطرح است که دامنه آن از گونه شناسی مسأله تا تقسیمات و حتی ابتناء برخی متدهای الهیاتی بر آن گسترش یافته است. اینکه مسأله را صرفاً منطقی بدانیم یا معرفتی؛ شر را قربانی محور، ناظر محور یا فاعل محور تفسیر کنیم؛ مسأله را جهان نگر، نظام نگر و یا توحید نگر تبیین نماییم؛ برای تمامی اقسام شر یک پاسخ فراهم آوریم یا میان اقسام آن مثل شر اخلاقی، ادراکی، طبیعی یا ... تفاوت بگذاریم؛ همه مجموعه‌ای از مباحثی است که نشان می دهد دامنه شرور به چه اندازه گسترده است.

از سوی دیگر دو زاویه نگاه چالش اندیش و یا توحید اندیش می تواند بُعد دیگری ظرفیت و گستره این مسأله را نشان دهد. یعنی بر خلاف نگاه رائج، شرور نشانه‌ای از وجود و قدرت خداوند و راهی برای تقویت خدا باوری است. همچنین در حالی که نگاه نظری به مسأله پاسخی توجیه گر به چیستی و چرایی شر در جهان است، نگاه عملی و کارکردی، شر را به عنوان یک پدیده اجتماعی با محوریت قربانی (شخص اول در مواجهه مستقیم با شر و پذیرنده آن) و عاملی برای تنظیم رفتارهای بشر مورد مطالعه قرار

می‌دهد. به هر روی، محور اصلی این رساله مطالعه شر به عنوان یک مسأله الهیاتی و چالش توحیدی است.

۲-۱. معرفی و تقسیمات مسأله

تقسیم‌بندی‌های متعددی از شر ارائه شده است که هر یک زاویه‌ای از نگاه به مسأله را نمایش می‌دهد. گونه تقسیم بندی منوط به تعریف شر و جایگاه بحث از این مسأله است. تمرکز منابع فلسفه اسلامی بر شرور اخلاقی و طبیعی است. (ن.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۳۵۱) تلاش ابن سینا برای سوق دادن اطلاعات سه‌گانه نقص، ادراک الم و فقدان برای شر به دیگر آثار فلسفی نیز سرایت یافته است. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۵۸ به بعد) همه این انواع نیز در مقایسه با کمالات ثابت و طبع بالقوه اشیاء و اشخاص سنجدیده می‌شود. حتی شروری که ابتدا با ماده همراه است نیز به نقص در استعداد و شرور جزئی نیز با مقایسه با خیر مقصود در طبیعت کلی توجیه می‌شود. شر اخلاقی نیز با همین الگو به سبب قابل و یا فاعل دیگر برگردانده می‌شود. (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۹) بعلاوه گاه این تقسیم بر محور تقسیم پنج‌گانه‌ای شکل گرفته است که نسبت خیر و شر در هر فعل را می‌سنجد. طیف این نسبت از خیر محض تا شر محض است که بر اساس مبانی فلسفی، شر محض و شر اکثری از خداوند صادر نمی‌شود.

این تقسیم اخیر در میان منابع کلامی در ذیل بحث از مخلوق بودن خیر و شر و حل سازگاری آن با فلسفه خلقت و نیز عدل الهی مطرح شده است. (ن.ک: قاضی سعید، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶۸) فخر رازی شر را به سه گروه شر در ذات، شر در صفات و شر در افعال تقسیم می‌کند. (رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۹) ابن میمون تنها به شر اخلاقی پرداخته و آن را به سه دسته تقسیم می‌کند: شری که به سبب طبیعت انسان واقع می‌شود، شری که انسان در حق دیگران روا می‌دارد و شر رساندن انسان به خود. (ابن میمون، ۱۹۷۲م، ص ۴۹۶) علاوه بر عدمی‌انگاری شر، دوگانه صدرا در تقسیم شر بر مدار ادراک ضرر نیز انجام شده است: «ما کان مواصلاً للمضرور به و ما کان غیر مواصل للمضرور به». به نظر می‌رسد این تقسیم به جهت وجدانی و انکار ناپذیر بودن ادراک در شروری همچون آتش است که وی تلاش می‌کند با عدم و ملکه، قیاسی بودن و تمامیت علت فاعلی در پیدایش آن، سازواری با پاسخ عدمی بودن شر را نشان دهد. وی در نقد علامه دوانی معتقد است الم چیزی غیر از انقطاع برای امری که شأن وجود دارد نیست و اینگونه نیست که در الم دو امر در بین باشد. (ن.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۶۳)

در میان آثار فلسفه دین، می‌توان از تقسیم شر به طبیعی، اخلاقی، عاطفی و مابعدالطبیعه و نیز طبیعی، اخلاقی، اجتماعی یاد کرد. در حالی که پلاتینجا تلاش می‌کند مسأله را الهیاتی جلوه دهد، هیک این قسم را تنها یک تحدی در برابر یکتا پرستی می‌شمرد و معتقد است شر به رنج و آلام جسمی، آلام روحی و شرارت اخلاقی اطلاق می‌گردد. (هیک، ۱۳۷۶ش، ۹۵ - ۹۶) گیسلر سه بعد فیزیکی، اخلاقی و مابعدالطبیعی

برای شر ترسیم می‌کند (گیسلر، ۱۳۹۱ش، ص ۴۶۲ به بعد) در یک تقسیم بندی کلی، شر شبهه‌ای است که دو شاخه اصلی دارد: شاخه نخست به فعل انسان برمی‌گردد و به شبهه اخلاقی شر نیز معروف شده است. البته همین قسم نیز دربر دارنده یک شبهه الهیاتی هست. شبهه توحیدی در این بخش آن است که چرا خدایی که علم، قدرت و خیرخواهی مطلق دارد باید انسانی بیافریند که رفتارهای ناشایست مرتکب شود و جامعه را به تباهی بکشد. معمولاً گزاره‌هایی مانند ضرورت اختیار بشر و اصل اراده آزاد او در نظام فرجام باور محور پاسخ به این اشکالات است. شاخه دوم، تصویر صورتی از شر است که خارج از اراده انسان قرار دارد. در این شبهه‌ی صرفاً توحیدی، اصل وجود و یا صفات مهمی از خدا مانند علم، قدرت و عدل مورد مناقشه واقع شده که تماماً متوجه خدا باوری و مباحث پیرامون آن است. همچنین گاه وجود شر منطقاً با وجود و صفات خدا در تناقض انگاشته شده (قضیه منطقی شر) و گاهی نیز وجود شر و فراوانی آن قرینه‌ای برای ضعیف یا نامحتمل بودن وجود خدا و یا صفاتش معرفی شده است (قرینه‌گرایی در شر). علیرغم این تنوع، مقصود این نوشته معطوف به شر طبیعی است که خارج از اراده انسان بوده و به عنوان یک چالش الهیاتی مطرح است.

نیمه دوم قرن بیستم انبوهی از تحلیل‌ها، نقدها، تئودیسه‌ها و پاسخ‌ها در مورد مسأله شر رواج یافت. چرایی این گسترش خارج از عهده این نوشته است، اما مصطلحاتی مانند شر اگزیستانسی، شر وحشتناک و شر ساختاری محصول همین دوره به حساب می‌آید. در تعریف کوتاهی از هر یک از این اقسام می‌توان گفت: شر اگزیستانسی را باید عاطفی و روانی دانست که در آن از محدودیت‌ها و جبرهای وجود انسانی در این عالم و احساس شر از این وضع سخن به میان می‌آید؛ شرور وحشتناک ویران کننده معنای زندگی هستند و جنایاتی همچون کشتار جمعی و نسل کشی مصداق بارز آن است؛ و شر ساختاری ساخته نظام‌های سیاسی و اجتماعی بشر است. (نک: پورمحمدی، ۱۳۹۸ش، ج ۱، ص ۱۵-۱۹)

در مقام دسته‌بندی پاسخ‌ها نیز می‌توان طیفی ترسیم کرد که یک سوی آن توهم‌انگاری وجود شر و سوی دیگر آن حقیقت یگانه دانستن آن است؛ به گونه‌ای که هیچ کس حتی خداوند نیز قدرت دفع و مقابله با آن را ندارد. گاهی نیز برای خیر و شر دو وجه تصویر شده و به عینی و انفسی تقسیم شده و رهیافت جنبه انفسی در شرور عینی و همچنین نگاه و تفسیر بشر به این مسأله را مورد توجه قرار داده است. طبق این تقسیم، نسبت ناخوشایندی امور به بُعد انفسی داده شده و یا شرور را معلول طبیعی عالم تزاخم دانسته است. این تفسیر، ضمن پذیرش شرور در عالم به توجیه این پدیده و سازگاری با اصل عدل الهی پرداخته است. این نگاه در دو مقاله پیگیری شده است: یکی مقاله «خیر و شر» در دانشنامه امام علی علیه السلام، (ج ۲، ص ۳۴۳ — ۳۷۸) و مقاله «نگاهی نقادانه به مهم ترین پاسخ های اشکال شر» در مجله طلوع. (ش ۳۴، ص ۱۳۵ — ۱۴۸) این نکته مخفی نیست که برخی تعریف عدل را به گونه‌ای تنظیم نموده اند که شرور به هیچ وجه در تناقض با عدل الهی نیست. طبق این اندیشه عدل به معنای اعطای حق است و هر

چه به بندگان داده شده فضل بوده و حقی بر خدا نداشته‌اند. (نک: برنجکار، ۱۳۸۳ش، ص ۲۴۹) هیک سه پاسخ معروف مسیحی به مسأله شر را این‌گونه گزارش می‌کند:

- ✓ پاسخ آگوستینی، هبوط انسان از خلوص نخستین
- ✓ پاسخ ایرنائوسی، خلقت تدیجی و تکاملی انسان در جهان ناقص
- ✓ پاسخ پویشی، ناتوانی و نقص خداوند (هیک، ۱۳۷۶ش، ص ۹۷)

۲-۲. اهمیت، گستره و آثار بحث

شر را در حقیقت بایستی مسأله انسان در جهان و تاریخ دانست. به این معنا که این مسأله با حیات بشر در طبیعت و حوزه اندیشه او، پیوند همیشگی و تاریخی دارد. جایگاه این بحث در دوره های باستانی و افسانه‌های اساطیری و قرار گرفتن در منظومه جهان‌شناسی ایشان، نشان از اهمیت خاص این بحث دارد. در اندیشه الهی، شر با اصل توحید، صفات خداوند و عدل الهی رو در روست. گستره بحث شر نیز به حوزه هایی همچون اخلاق، فلسفه و کلام اسلامی و غربی کشانده شده است. تحلیل و توجیه شر، طیفی از اقوال موافق و مخالف را به خود اختصاص داده است که هر یک مبانی خاص و زاویه متمایزی از بحث را انتخاب نموده‌اند.

در اندیشه اسلامی، شر علاوه بر اخلاق و فلسفه و کلام، به اصول فقه و دانش تفسیر قرآن نیز راه یافته است. مسأله حسن و قبح عقلی و شرعی، یکی از مسائل مهمی است که نظریه انتخاب شده در آن می‌تواند قضاوت نهایی در بحث در شر را نیز تعیین کند. این در حالی است که دغدغه انتساب قبائح و یا نسبت عجز به خدا و هدفمند نبودن افعال الهی دو سوی نزاع تاریخی میان معتزله و اشاعره در حوزه فعل الهی و نسبت میان اراده خدا و بندگان است. همین انعکاس دغدغه ها و اتهام زنی به رقیب نشان می‌دهد مسأله شر نه تنها دست آویزی برای خدشه در وجود و یا صفات خداوند در میان این گروه ها نیست، بلکه گونه های متفاوت حل آن نشانه پایبندی به توحید در میان هر یک از این اندیشه ها و تلاشی برای بیان امتیازات توحیدمدارانه نسبت به رقیب است. همین نکته تفاوت روشن میان تفسیرهای گوناگون از شر در اندیشه اسلامی با اندیشه های غربی را به خوبی روشن می‌سازد.

این بحث با مباحث بنیادین دیگری در فلسفه و همچنین کلامی اسلامی پیوند خورده است. مسائلی همچون اراده و علم الهی، حسن و قبح، فطرت و دیگر ابزار شناختی بشر، رابطه خدا و جهان و هدف خلقت از جمله این مسائل هستند. علاوه بر این، تبیین چرایی و چگونگی برخی اصول اخلاقی و تفسیر نگاه بشر به زندگی نیز متأثر از الگوی ارائه شده در این بحث هستند. شاید بتوان ادعا کرد شر یکی از حلقه های مهم نظام اندیشه در تفکرات متعدد توحیدی یا الحادی و حتی نظام های اخلاقی است.

۲-۳. سیر تاریخی مسأله شر

مکتب های تئودوسی، غنوصی و همچنین مانوی هر یک تفسیری از وجود شر داشته‌اند. در میان فیلسوفان و اندیشمندان مسیحی و یهودی و حتی ملحد و لائیک نیز طرح مسأله شر رواج داشته است. دامنه و گستره بحث آن را به مسأله فیلسوفان و متکلمان و حتی ادیبان، تاریخ‌دانان و هنرمندان نیز تبدیل کرده است. تعریف خیر و شر، جایگاه جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی و نیز نسبت شر با بشر و خدا از جمله مهم‌ترین مباحث این اندیشه‌هاست. علاوه بر آنکه مبانی و نظریات معروفی از هر اندیشه در حل مسأله شرور نقش آفرین است، خود این مسأله نیز آوردگاهی برای طرح نظریه‌های جدید بوده است. برخی شواهد گویای ریشه شبهه در ثنویت و قول به دو مبدأ برای نظام روحانی و شیطانی در افعال بشر است. گو آنکه نشانه‌های نسبی دانستن و ظاهری (یا به تعبیر مصطلح، عدمی) بودن شر در میان فیلسوفان یونانی نیز قابل مشاهده است. در این نگاه تاریخی، شر در چند حوزه قابل مطالعه است؛ ادیان، فلسفه یونانی، فلسفه مسیحی و دوره معاصر. (بدوی، ۱۹۹۶م، ص ۱۸۶ به بعد)

در جهان‌شناسی فرقه‌های ثنوی، سرشت نور بر خیر و سرشت ظلمت بر شر استوار شده است. قاضی عبدالجبار در بیان اعتقادات چهار گروه مانوی، دیسانیه، مرقیونیه و مجوس، ریشه این باور را در ناتوانی در جمع میان فعل خیر و شر در فاعل واحد می‌بیند. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۰) ایشان نور و ظلمت را در فعل خیر و شر را فاعل بالطبع می‌دانند. این باور در منابع کلامی فلسفی اسلام به دهریان و طبیعیون نسبت داده شده است. (ن.ک: نراقی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۷۲؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۲۴) می‌توان بازتاب این اندیشه در میان متکلمان مسلمان را در اقوال معمر نیز یافت. او بر این باور است که اعراضی همچون موت و مرض و امثال آن مخلوق خداوند نیست و این امور فعل جواهر است که منشأ رخداد آن طبیعت جواهر است. عبارات او نشان می‌دهد وی میان قدرت بر انشاء حرکت و قدرت بر حرکت ملازمه می‌بیند و به جهت منفی بودن حرکت نسبت به خداوند، انشاء حرکت را نیز نفی نموده است. (ن.ک: اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۵۴۸ - ۵۴۹) این نقطه آغازی بر عدمی‌انگاری شر در میان مسلمانان است. در حقیقت کشاکش میان انتساب قبائح به خداوند و شمول اراده و قدرت خداوند تعیین‌کننده گستره اقوال در میان اندیشمندان مسلمان است.

طبیعت‌انگاری را باید سرآغازی بر جدال اقوال در بحث شرور دانست. انکار ماوراء و اینکه خدا نیز جزئی از همین طبیعت است، تصویری انسان‌واره از خدا را در ذهن طبیعت‌انگاران جای داده بود. البته اینکه این باور مساوق همه‌خداانگاری باشد نیز محل تأمل است و به باور کاپلستون ترجیح آن است که فلاسفه پیشاسقراطی را یگانه‌انگار بدانیم. (ن.ک: کاپلستون، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۷۴ - ۷۵)

نخستین تلاش‌ها در فلسفه یونان و روم بر تعریف خیر و شر تمرکز یافته است. سقراط تلاش می‌کند معنای خیر را از لذت به حکمت تغییر دهد و ثابت کند لذت من حیث هی، نمی‌تواند خیر حقیقی و یگانه

انسان باشد. افلاطون نیز تناسب، زیبایی و حقیقت را صورت‌های می‌داند که در خیر یافت می‌شود. (همان، ص ۲۴۹) تأکید ارسطو بر نظام علل و اثبات کمال مطلق اگرچه علت غایی را به معنای تحقق و دنباله‌روی خیر معرفی می‌کند، اما نظریه روشنی درباره شر (یا حتی به تعبیر سن توماس درباره آفرینش الهی یا مشیت و اراده) از او نمی‌توان یافت. شواهد نشان می‌دهد در نظام مابعد الطبیعة ارسطویی وجود دقیقاً به یک معنا بر همه اشیاء حمل نمی‌شود، اما پیوند خدای خودگرای او با مخلوقات تبیین نشده است. البته او در حوزه اخلاق خیر را غایت همه مورد می‌داند و تعریف آن را بر پایه نیک‌بختی و سعادت استوار می‌کند. در مورد فعل انسان، ذوق سلیم در تحقق نیک‌بختی دخیل است اما در نهایت با همان دقتی که به مسأله ریاضی پاسخ می‌دهیم نمی‌توان درباره خیر انسان سخن گفت. (همان، ص ۳۷۹ - ۳۸۰)

اولین مفهوم عدمی‌انگاری در شر به فلوطین نسبت داده شده است. کاپلستون می‌نویسد: «این آموزه شر به عنوان امر عدمی آموزه فلوطین بود و آگوستین پاسخ به مانویان را در آن یافت، زیرا اگر شر امری عدمی باشد نه وجودی، در آن صورت دیگر انسان مجبور نخواهد شد میان انتساب شر اخلاقی به خالق خیر یا ابداع یک مبدأ نهایی شر که مسئول شر باشد یکی را انتخاب کند. این آموزه را فیلسوفان مدرسی کاملاً از آگوستین برگرفتند و پیروان برجسته‌ای در میان فیلسوفان جدید مانند لایبنتس پیدا کرد». (همان، ج ۲، ص ۱۰۸) سرآغاز طرح این بحث در اندیشه فلوطین نقدهای وی بر آموزه‌های مسیحیت و به ویژه وحدت وجود است. تعریف او از وحدت با طبیعت‌انگاران کاملاً متناقض است. وی نه وحدت به معنای جزئیت را می‌پذیرد و نه وحدت به معنای خودپراکنی خدا را. فلوطین نمی‌خواهد به خدا هیچ صفت مثبت را نسبت دهد و الگوی الهیات سلبی را در پیش گرفته است. او معتقد است خیر را می‌توان به واحد نسبت داد به شرط آنکه به عنوان یک صفت ذاتی (لازم ذات) نسبت داده نشود. البته او معتقد است اصل عالم باید متمایز و مقدم بر اشیاء ممکن باشد، بعلاوه ماده را در پایین‌ترین مرتبه خود شر می‌داند. به همین جهت به اندیشه ثنوی نزدیک شده است. (ن.ک همان، ص ۵۳۵ - ۵۴۱) تفسیر عدمی آگوستین از شر اما، بیشتر به حوزه شر اخلاقی معطوف است و او نظریه خود را با طرح دو مقدمه نتیجه می‌گیرد:

۱. شر به معنای روی‌گرداندن اراده مخلوق از خیر تغییرناپذیر و نامتناهی است.

۲. شر امر وجودی نیست چون امری نیست که توسط خدا خلق شده باشد.

پس عدمی دانستن شر از سوی او در حوزه شر اخلاقی است و اهتمام وی نیز اثبات مفهوم اختیار در افعال ارادی بشر است. این دقیقاً در نقطه مقابل اندیشه فلوطین است که فعل خدا را برآمده از ضرورت طبیعت می‌دانست و نظریه فیض و صدوری ضروری را طرح می‌کرد. نسبت عدمی به اشیاء به معنای قوه بودن و در مقایسه با کمال مطلق داده می‌شود. (همان، ج ۲، ص ۹۵ - ۱۰۸) به هر حال آگوستین نظریه خلقت عالم را پذیرفته است.

بوناونتورا (Bonaventure) نیز عدمی بودن شرور را با تکیه بر نظریه مثل افلاطونی طرح کرده است. او

شر در مخلوقات را عبارت از عدم چیزی می‌داند که مخلوق باید آن را مطابق با مثل خود در خدا داشته باشد. (ص ۳۴۱)

نسبت حاکم میان گزاره‌هایی همچون وحدت وجود، همه خداانگاری و طبیعت‌انگاری نیز نیازمند توضیح و تدقیق است.

در دستگاه اندیشه اسلامی نیز هر دو سوی مسأله رخ نموده است؛ هم فعل خداوند و الم بندگان و هم گناه ایشان. اشعری (م ۴۲۳ق) در این باره می‌نویسد: «گروهی گفته‌اند: هرگز جایز نیست خداوند احدی را با درد رنجور سازد در حالی که خوبی می‌تواند جایگزین آن شود. و گروهی گفته‌اند که این جایز است». (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۴۲۸) از میان معتزله، عبّاد خلق چیزی که حقیقتاً شر یا سیئه نامیده شود را انکار کرده است. (همان، ص ۴۲۶) این دغدغه ریشه در انتساب قبائح به خداوند دارد و در ذیل عنوانی کلامی شرور که از آن به «لذت و الم» یاد می‌شود ظهور یافته است.

نزاع تاریخی در تطبیق روایت نبوی «القدریة مجوس هذه الامة»، (ابوداود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۰۰۳، ح ۴۶۹۱) نیز با بحث شرور مرتبط است. تلاش اشاعره و ماتریدیه برای انتساب این قول به معتزله، بدان جهت است که میان علم پروردگار به قبائح و تعلق اراده خداوند به آن میان این دو گروه اختلاف نظر است. البته ماتریدی باور مجوس را بهتر از معتزلیان می‌داند، چرا که طبق برداشت او ایشان اطلاق خلق و اراده خداوند را انکار کرده‌اند. (ماتریدی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۸۱)

در دوره معاصر اما، علاوه بر نقش پررنگ اخلاق در فهم و تفسیر شرور، تلاش برای ارائه تئودیسه‌های و رواج دیدگاه‌های دفاعی نیز قابل توجه است. به هر روی موجی از دیدگاه‌ها میان فیلسوفان اعم از قاره‌ای و تحلیلی در دو قرن گذشته طرح شده است. پیوند شرور با امر مطلق و دخالت امیان انسان در تفسیر آن در اندیشه کانت، سخن از حق طبیعی و اقتضات موازنه میان نفع و مصلحت شخصی با جامعه در نظر اسپینوزا، هبوط و دگردیسی بشر نزد شلینگ، طرح آزادی و اختیار خداوند در خلق جهان یا آزادی و اختیار انسان در سرنوشت و سعادت و ... بسته‌پری از مسائل، دیدگاه‌ها و نظریات را ارائه کرده است. خداباوری، شکاکیت، انکار و توقف هر کدام نتیجه گروهی از این آراء است. مهم‌ترین نکته در مطالعه این بسته آن است که سیر اقوال به جهتی خاص نرفته و مجموعه آراء را در ادوار مختلف می‌توان یافت.

نسبت (یا تعارض) عقل و نقل در فلسفه غربی با دو مسأله الهیات مسیحی و وحدت وجود پیوند محکمی دارد. احکام خدای مسیحیت که خدای مهربانی، دعا و دستگیری است چیزی غیر از احکام برهان و استنتاج عقلی خوانده شده و به سخن نیچه، بزرگ‌ترین رخدادی که افق‌های جدیدی گشوده آن است که خدا مرده است و آموزه‌های مسیحیت نیز ارزشی ندارد. (کاپلستون، ۱۳۸۰ش، ج ۷، ص ۳۹۳) تلاش برای تبیین وحدت وجود نیز تلاشی غیر عقلانی و خداباوری مبتنی بر آن ناکارآمد خوانده شده است. این تقابل در هر دو سوی متد معرفتی و منبع معرفتی مسیحی به شدت ناقص است. از سویی خداشناسی

طبیعت گرایانه، پدیدارشناسانه، اخلاقی و .. و احکام مطابق با آن گاه نظریه پردازی توحیدی را با تناقضاتی مواجه می‌کند که نتیجه‌ای جز انکار یا تنقیص خدا به دنبال ندارد. و از دیگر سو، منابع معرفتی مسیحی از ارائه یک الگوی جامع و کارآمد باز مانده است.

با این وجود، بارقه‌هایی از تقسیم انواع شرور و نسبت آن با خدا باوری می‌توان در امثال این جملات یافت: دکارت شرور را به اموری تقسیم می‌کند که منشأ آن انسان است و در تحت قدرت ماست و در مقابل حوادثی که تحت قدرت ما نیست، بلکه به خواست خداست و باید تسلیم آن بود. (همان، ج ۴، ص ۱۸۴)

نقد سنجه قرار دادن شرور به عنوان الگوی خدا باوری را نیز در جمله طلایی ولتر می‌توان یافت: «مگر ما باید استنتاج درباره وجود خدا را که با رهنمونی عقلی به آن رسیده‌ایم رها کنیم، چون گرگ گوسفند می‌درد و عنکبوت مگس می‌گیرد؟». (همان، ج ۶، ص ۳۴)

۲-۴. مفهوم و ماهیت شر

تعریف شر در فلسفه و کلام اسلامی بر مفهوم آن در هر یک از این دو دستگاه مبتنی است. محوریت ضرر و عدم ملائمت با طبع در کلام و عدم وجود یا عدم کمال در فلسفه گویای زاویه نگاه به مفهوم شر است. اندیشه صدرایی، شر را به عدم وجود و یا عدم کمال وجود تعریف کرده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۲۲۷ و همو، ۱۳۶۳ش، ص ۲۹۵) سبزواری ضمن تفسیر معنای عدمی بودن به نداشتن برخی کمالات می‌نویسد: «اگر [وجود یا همراهی] چیزی فقدان برخی کمالات را اقتضاء داشته باشد، شر آن عدم است نه نفس آن چیز». (سبزواری، ۱۳۷۲ش، ص ۵۹۹)

این تلقی، بر اساس خیر محض دانستن خدا و مقایسه مراتب بعدی وجود و موجودات با آن استوار شده است. یعنی خدا را صرف و محض خیر دانسته و دیگر وجودات را به نسبت بهره مندی از وجود خیر دانسته است. به عنوان نمونه، ملا مهدی نراقی معتقد است هیچ وجودی در عالم نیست که به شر محض نامیده شود؛ چرا که بهره مندی از مسمای وجود باعث می‌شود به همان میزان خیر در آن وجود داشته باشد. (نراقی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۵۹) این نکته مغفول نیست که در اندیشه ایشان حقیقت وجود همان وجود عقلی است نه وجود خارجی؛ عوارضی که شر دانسته می‌شود نیز مربوط به وجود خارجی است. با ملاحظه همین نکته است که ملاصدرا تصریح می‌کند آتش عقلی شر ندارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۷۱) استاد جوادی نیز در راستای همین نگاه با تکیه بر اصالت وجود، منشأ انتزاع شر را عقلی می‌داند و اسناد شر به هر امر وجودی حتی شیطان و جهنم را نیز از آن جهت که اصل وجود آن خیر است، مجازی می‌نامد. (ن. جوادی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۹۸-۵۰۰) حتی بالاتر از این، به باور ملاصدرا در عالم ذهن هیچ تضادی حتی میان آب جزئی و آتش جزئی نیز نیست و به همین بیان در عالم قضاء الهی که اشیاء با